

چند شهر و شهرک های شهرستان بزرگ دامغان- و سراسر استان و ایران و جهان (که ساکنان و مهاجران دامغانی در آنها جمع یا پراکنده اند)، اثری-عتیقه ای - رد پای-حرفی- حدیثی در آن دیده نمی شود؟

در معدن مچ ری دامغانی ها - عتیقه جات و آثار ارزشمند فراوانی است که کم باید به کشف و شهود آنها برخیزید و شاهد باشید .

نمی گویم همین الان و با همین «مچ ری» پرمضیقه و کوچک تان چنین کنید. اما به فکر جویش و جوشش و رویش آتی باشید. از «برکه» بیرون آئید ، ببینید در اطراف تان استخرها و نهروهای روان و دریا های شفاف و پر آب ، فراوان هست . حتی کم غواصی بیاموزید و از عمق اقیانوس اندیشه ها ، مروارید غلطان صید کنید.

حوض کوچک خانه ، هر چند بزرگ باشد ، ماهی اش از تمام حجم حوض که بزرگتر نمی شود . این اقیانوس است که در خود «تهنگ» می پرورد. در برکه جای مانور ندارید . بهتر است زودتر به دریا متصل شوید.

ز آب خرد ، ماهی خرد خیزد

تهنگ آن به که در دریا گریزد

شاید بگویند به اقیانوس اینترنت متصلیم . می دانم . این وصلت مبارک است حتما از محاسن بی شمارش بهره بر گیرید. اما از برخی معایب این لقمه رنگین و آماده و ساندویچ اطلاعاتی بسته بندی شده نیز غافل نشوید که

✓ تا جوان هستید ، باید گل کنید

شما جوانان اصیلی هستید که با کشف «مچ ری» نیکانتان به اصل و نسب خود مراجعه کرده اید . تا

از خرمن خوبی های عتیقه و فراموش شده اجداد خویش خوشه بر چینید . این نشانه فطرت پاک شماست که در این پایتخت پلشت و هزار تو و عجزه غازه مالیده تهران ، در پی هویت گمشده تان بر خاسته اید . شاید انگیزه من هم که الان این صحیفه صاف و ساده شما را سیاه می کنم ، به خاطر خوشی و احساس نوعی همدلی با این نسل است . یا عطر «علیان» از «مچ ری» تان تراویده و شادی و نشاط کودکی های گم شده در آن سامان را به یاد آورده است !

آخر ، من هم چند سال همسایه روستای تان بوده و در دبستان دقیقی علیان ادب شده ام !!!!! به همین جهت ، زیر خاکی های عقیق و ارزشمند آنجا را می شناسم . اگر لایق بودم ، قامت یکی دوتن از نیکان آن سامان را با رستاخیز قلم ، قائم خواهم کرد!!!!

این علاقه به «آبادی» و روستای «علیان» در شمایان - هر چند که متولد تهران اید - نوعی علاقه فطری و بازگشت به عصر خویشتن است که این سان «علیان سرایی» می کنید .

می گویند: نازی های آلمان تمام وسایل اسیران جنگی را در بازداشتگاه ها و زندانهای مخفی به غنیمت می گرفتند و اجازه نمی دادند چیزی همراه داشته باشند . اما اغلب اسیران ، با شگردهای مختلف ، دور از چشم سربازان تلاش می کردند حداقل یک یا دو وسیله یادگاری خانوادگی خود را پنهان کنند و نزد خود چون شئی قیمتی نگهدارند سپس آن دستمال و شال گلدوزی شده مادر یا دستکش بافته دست خواهر و یا عکس کوچک پدر یا فرزند و سنجاق سر همسر با تکه ای از پرچم (هر وسیله دیگری که آنها را به یاد گذشته ها و خانواده و میهن شان بیندازد .) را در فرصت مناسب بیرون می آورند و به آنها نگاه می کردند و با همان نشان ها دل خود را خوش و امیدوار می کردند.

شما نیز در هیاهوی بی هویت تهران امروز و جهانی که جهانخواران در صددند با جادوی علم عدد بین و بمباران پرچم و بر سام آور اطلاعاتی و سرعت برق آسای ارتباطی نوین با حذف هویت ها و فرهنگ های بومی و ملی و منطقه ای آن را مبدل به «دهکده» جهانی کنند ، جستجوی هویت و اصالت خویش قد علم کرده اید . قامت تان رسا و قدم هایتان پویا باد . همین که منفعلانه در گوشه ای ننشسته و در فصل جوانی ، حرکتی را آغاز کرده اید ، نشان می دهید که زبیده و زنده اید .

تا جوان هستید ، باید گل کنید

هم صدا پرواز با بلبل کنید

چاپ شده در مچ ری شماره ۱۴

خرداد ماه ۱۳۸۵

